



Palace's Techniques in Hafez's Poems, the Criterion for Persian Language and Structure

Farhad Kakarash¹

Assistant Professor of language & Literature, Islamic Azad University, Mahabad Branch, Iran

Hossein Arian

Assistant Professor of language & Literature, Islamic Azad University, Zanjan Branch, Iran

Received: 19, June, 2018 & Accepted: 8, September, 2018

Abstract

There is no doubt that great Persian poets such as Ferdowsi, Saadi, Hafez and Nezami are the architect, criterion, acid test and preserver of language, language identity and Persian eloquence. One of the cornerstones of Persian language and eloquence is Hafez Shirazi. Hafez's poems have been studied and analyzed from different approaches. In the present study attempt has been made to examine the imposed restriction in Hafez's speech and understand what methods exist in Persian language for creating restriction in speech to be worthy of attention as far as art's esthetics approach, eloquence and applied semantics are concerned. To do so, while extracting and categorizing restrictive cases and providing generalizable rules are dealt, various issues have been conducted Hafez's art and as enjoying the above linguistic techniques. Mentioning palaces in Persian language have been made more with yardstick of palace's eloquence in Arabic language without attention to Persian language specific structure whereas they have different structures in speech's highlighting. Furthermore, other cases also exist that have not been paid attention to. In the present study which has been carried out using descriptive analysis and quantitative and qualitative design aiming at attaining yardsticks and criteria for analyzing Persian literary texts in semantics approach. Therefore attempts have been made while examining the way comparing the principles in semantics with Persian language structure through data analysis, offering a model for artistic speech assessment is developed. To do so, following studying and examining Hafez's sonnets and analyzing eloquence-syntax structure, some selections of his poems have been organized. Hafez uses restriction words constantly even though it may be regarded more ordinary and less importance in view point of literary criticism but in literature which is the arena for meta norms and escaping the norms, a master and rhetorician as Hafez even has enjoyed the above technique in a way that has not impaired speech. Therefore, the analysis of Hafez's poems from the point of view of semantics, especially bound and restriction, can be the grammatical and linguistic basis in Persian rhetoric.

Keywords: Hafez, Persian Language, Rhetoric, Arrest, Rhetoric, Embossing, Honesty.

1. Email of the author: farhad_kakarash@yahoo.com

شگردهای قصر در اشعار حافظ، معیار ساختار زبان و بلاغت فارسی

فرهاد کاکهرش^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران

حسین آریان

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۳/۲۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۶/۱۷

(از ص ۱۱۳ تا ص ۱۳۱)

علمی - پژوهشی

چکیده

تردیدی نیست در این که شاعران بزرگ ایرانی چون فردوسی، سعدی، حافظ، نظامی و... معمار، معیار، محک و حافظ زبان و هویت زبان و بلاغت فارسی هستند. یکی از این استونه‌های زبان و بلاغت فارسی، حافظ شیرازی است. شعر حافظ تاکنون از رویکردهای مختلف بررسی و تحلیل شده است. در این مکتوب سعی شده با بررسی ساختار زبانی حصر ایجادشده در کلام حافظ دریابیم که در زبان فارسی چه روش‌هایی برای ایجاد حصر در کلام وجود دارد که از دیدگاه زیبایی‌شناسی هنر و علم بلاغت و همچنین معنی‌شناسی کاربردی قابل توجه باشد. به این منظور ضمن استخراج و دسته‌بندی موارد حصر و ارائه قوانین قابل‌تعمیم، به هنر و لطف سخن حافظ در بهره‌گیری از این ترفند زبانی نیز اشاره شده است. اشارات قصر در زبان فارسی بیشتر با معیار بلاغت قصر در زبان عربی، بدون توجه به ساختار خاص زبان فارسی بوده است درحالی‌که اساساً ساختاری متفاوت در برجسته‌سازی کلام دارند. ضمن این که موارد دیگری نیز وجود دارد که مورد توجه قرار نگرفته است. در این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیلی و هم کمی و کیفی صورت گرفته است با هدف دستیابی به معیارها و موازینی برای تحلیل متون ادب فارسی از دیدگاه علم معانی شکل گرفته است. لذا سعی شده ضمن بررسی چگونگی تطبیق اصول موجود در این علم با ساختار زبان فارسی از طریق تجزیه و تحلیل داده‌ها، الگویی نیز برای سنجش کلام هنری از این دیدگاه ارائه شود. به این منظور پس از مطالعه و نقد و بررسی غزلیات حافظ در این زمینه و تجزیه و تحلیل ساختار نحوی - بلاغی گزیده‌ای از اشعارش، سامان داده شده است؛ ضمن استخراج و دسته‌بندی موارد حصر و ارائه قوانین قابل‌تعمیم به‌عنوان معیار ساختار زبان و بلاغت فارسی، به هنر و لطف سخن حافظ در بهره‌گیری از این ترفند زبانی نیز اشاره شده است. حافظ از واژه‌های حصر هم پیوسته استفاده می‌کند. هرچند ممکن است از دیدگاه نقد ادبی عادی‌تر و کم‌اهمیت‌تر تلقی شود، اما ادبیات که عرصه فرا هنجاری‌ها و گریز از هنجارهاست، سخن‌شناس و استادی همچون حافظ حتی از این الگو نیز به شیوه‌ای بهره گرفته که از لطف کلام کاسته نشده است.

واژه‌های کلیدی: حافظ، زبان فارسی، معانی، قصر، بلاغت، برجسته‌سازی، هنجارشکنی.

۱. مقدمه

این که حافظ بزرگ‌ترین شاعر غزل‌سرای زبان و ادبیات فارسی است تردیدی نیست؛ چنان بزرگی که تاکنون سایه‌سار شعر و سخن وی، نه تنها بر ادب فارسی بلکه بر بلندای ادبیات جهانی می‌درخشد و این نورش پیوسته در فزاینده‌گی است. بی‌تردید ویژگی تأثیرگذاری و دل‌نشینی شعر حافظ در اولین برخورد، بر هر خواننده‌ی اشعارش، نمایان است و دلپذیر؛ این ویژگی خصوصاً در توجه حافظ به شگردهای بلاغی در حصر و قصر. آشکارتر می‌گردد. آنچه بالاتر از این‌ها در مورد حافظ هست و کمتر از آن سخن رفته است این است که زبان حافظ معیار ساختار زبان فارسی به‌ویژه در هنر بلاغت است.

قصر یا فروگرفت بابتی از علم معانی است که به آن «حصر»، «تخصیص» و «اختصاص» هم می‌گویند (شیرازی، ۱۳۷۵: ۸۶/۲) در توصیفی دیگر، قصر در لغت به معنی حبس است و در اصطلاح اثبات حکم است برای آنچه در کلام ذکر شده و نفی حکم از ماسوای او است. (آق‌اولی، ۱۳۸۱: ۱۰۷) حصر در واقع اثبات مؤکد حکمی است برای محکوم‌علیه. به عبارت دیگر حصر روشی برجسته است برای ایجاد تأکید در کلام. بنابراین در ادبیات که شاخصه مهم آن برجسته‌سازی است، بسیار کاربرد دارد.

شاعر یا نویسنده به اقتضای اهدافی که در سر دارد برای تأثیرگذاری و نفوذ هرچه بیشتر در ذهن خواننده از این ترفند زبانی بهره می‌گیرد. ادیب هنرمند همواره در پی اثبات، استدلال یا تحلیل گزاره‌هایی است که معمولاً ادعایی هستند و استفاده از این روش به موفقیت او در این امر، کمک شایانی می‌نماید. جالب توجه است که شکل‌گیری حصر با اهدافی که گوینده در ذهن دارد ارتباط مستقیم دارد. به عبارت دیگر، حصر و قصر، روش مؤثری است برای ایجاد تأکید در کلام و برجسته‌سازی. این رفتار زبانی در اصطلاح علم معانی انحصار و اختصاص یک ویژگی به کسی یا چیزی، همچنین انحصار فرد یا شیء را در یک ویژگی، حصر یا قصر می‌نامند. حصر و قصر به خصوص در ادبیات بسیار کاربرد دارد. به همین جهت در علوم بلاغی بحث مفصلی در این زمینه طرح گردیده که در چند مبحث مورد بررسی و دقت نظر قرار گرفته است. این مباحث عبارت‌اند از: طرق قصر، قصر به اعتبار حقیقت و مجاز (حقیقی و ادعایی)، قصر به اعتبار طرفین (قصر صفت بر موصوف یا بالعکس)، قصر بر اساس باور مخاطب (افراد، تعیین و قلب) و اهداف قصر. از آنجاکه علم معانی بر اساس خطابه و مسائل مربوط به آن شکل گرفته است؛ توجه به تفاوت‌های زبان گفتار و نوشتار همچنین تفاوت زبان و ادبیات، در علوم بلاغی ضروری به نظر می‌رسد.

از این روی هریک از عناوین مذکور می‌تواند با توجه به این نکات مورد بازبینی قرار گیرد و مجدداً نقد و بررسی شود. به‌عنوان مثال بحث از قصر به اعتبار حقیقت، در عرصه ادبیات که دنیای مجازهاست چندان مورد توجه نیست؛ در حالی که قصر مجازی (ادعایی) در این حوزه، کاربردی چشمگیر دارد. بنابراین بحث در مورد قصر حقیقی و انواع آن فقط در حد شناخت و معرفی قصر مجازی مطرح است و نه بیش از آن. همچنین در مورد قصر به اعتبار طرفین یعنی قصر صفت در موصوف یا قصر موصوف در صفت نیز باید گفت این مبحث با توجه به اهداف قصر اهمیت پیدا می‌کند و ذیل این بخش قابل طرح و بررسی است. از طرفی علمای علم بلاغت در مورد اصطلاح «صفت و موصوف» اشاره کرده‌اند که در اینجا مراد از صفت و موصوف، صورت دستوری آن نیست؛ بلکه مراد صفت معنایی است که قائم به غیر باشد.^(۱) بنابراین تشخیص نوع قصر به اعتبار طرفین به‌ویژه در ادبیات فارسی که صفت و موصوف تنها در جایگاه دستوری خود تعریف شده‌اند، با ابهام همراه می‌گردد و نیاز به توضیح و توجیه دارد. بحث در مورد قصر به اعتبار باور مخاطب نیز، که پیش از این در خطابه مطرح بوده، نیاز به تأمل بیشتری دارد. زیرا از آنجاکه تشخیص باور مخاطب امری نسبی و متغیر است؛ نمی‌تواند یک امر علمی ثابت باشد. به‌خصوص در ادبیات که ویژگی آن در گیرکردن ذهن مخاطب با خلاف مقتضای ظاهر سخن گفتن برای تأثیرگذاری و اقناع است، تعیین نوع قصر به صورت افراد، تعیین یا قلب، امری قطعی و مسلم نیست. به‌عنوان مثال در مصرعی مانند: «نیست در لوح دلم جز الف قامت یار» با توجیهاات مختلف، نوع قصر می‌تواند افراد، تعیین یا قلب در نظر گرفته شود. باید توجه داشت همه مباحث مطرح شده در مورد حصر و قصر با اهداف قصر مرتبط بوده و این ارتباط مهم‌ترین مسئله‌ای است که می‌تواند از دیدگاه نقد ادبی، معنی‌شناسی کاربردی و زیبایی‌شناسی ادب مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. از این میان بیش از همه ارتباط مستقیم شکل‌گیری قصر بر اساس اهداف است؛ یعنی انتخاب در محور هم‌نشینی و جان‌نشینی یا به اصطلاح همان گزینش و چینش ویژه باهدفی معین. با توجه به موارد یادشده، این مسئله مطرح است که برای ارزیابی و سنجش زیبایی‌های زبانی در ادبیات فارسی از دیدگاه علم معانی، چه معیارها و موازینی را می‌توان در نظر گرفت که با ساختار آن زبان سازگاری داشته باشد؟ در پژوهش حاضر با توجه به همه نکات بالا، شیوه‌های ایجاد قصر بر اساس ساختار زبان فارسی در کلام ادبی بر اساس غزلیات حافظ - به‌عنوان مقدمه‌ای برای تحقیق در مورد حصر و قصر - جهت نقد و بررسی برگزیده شده است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

درباره پیشینه بررسی حصر یا قصر در آثار بلاغی فارسی، می‌توان گفت که طرح این مسئله که بلاغت سنتی به‌طور کلی نیاز به نگرشی نوین دارد و لازم است مباحث آن مورد بازبینی قرار گیرد، مطلب تازه‌ای نیست. مدتهاست که پژوهشگران و منتقدان ادبی به‌ضرورت این امر پی برده و لزوم تجدیدنظر در این مباحث را مورد تأکید قرار داده‌اند. محمود فتوحی (۱۳۸۶) در مقاله «نگاهی انتقادی به مبانی نظری و روش‌های بلاغت سنتی»، همایش انجمن ترویج و زبان فارسی، به توضیح و تشریح این رویکردها می‌پردازد. سید محمود طبیب حسینی با ترجمه مقاله‌ای از امین الخولی با عنوان «نواندیشی در بلاغت»، درج در آئینه پژوهش، شماره ۱۰۵-۱۰۶، به طرح دیدگاه‌های جدید در این حوزه پرداخته است. از جمله پژوهش‌های دیگری در این عرصه که موضوعات نوین بلاغت از منظر زبان‌شناسی را مطرح کرده‌اند، می‌توان به این مقالات اشاره کرد:

اسماعیل شفق (۱۳۹۳)، مقاله «سنجش صدق و کذب در گزاره‌های ادبی»، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، دانشگاه تهران، صص ۸۲-۱۰۲.

یکی از پژوهشگرانی که تقدم فضل در این موضوع دارند (مرحوم) خسرو فرشید ورد است که در آثار متفاوت تلاش کرده است ضمن مطرح کردن نقد بلاغت سنتی با مقایسه بلاغت عربی و اروپایی، بلاغت فارسی را برجسته و مستقل ارائه دهند. مباحث تأکید و قصر در زبان فارسی (فصل سوم در جلد دوم) از کتاب «درباره ادبیات و نقد ادبی» و مباحثی دیگر از کتب دستور وی، می‌تواند پیشینه‌ای برای این مقال در نظر گرفته شود. فنون بلاغت اگر بر اساس صحیحی نوشته شود از ابزارهای خوب و مفید نقد ادبی به شمار می‌رود و در نقد زیباشناسی شعر و ادبیات می‌تواند نقش مهمی داشته باشد. فرشید ورد برای نوشتن کتب بلاغی جدید فارسی پیشنهادهایی دارد که بعضی از آنان قابل تأمل‌اند. وی برای تجدیدنظر و بازآفرینی در کتاب‌های بدیع، معانی و بیان معتقد است که: «کتاب‌های جدید بلاغت باید بر اساس آثار درجه اول نویسندگان و شاعران و بر پایه بهترین نمونه‌های ادب عوام نوشته شود و در تدوین و قواعد مربوط به بلاغت باید روح شعر و ادب فارسی را در نظر گرفت نه چیز دیگر را.» (فرشید ورد، ج ۲/۱۳۸۲:۳۸۱) و در ادامه جهت تسهیل در تدوین بلاغت جدید فارسی مسائل بدیع و بیان و معانی و عروض را در نه عنوان کلی جمع‌بندی کرده تا محقق بیانی با داشتن اطلاعات

کافی و ذوق سلیم به نوآوری در آن‌ها بپردازد و یکی از عنوان‌های نه‌گانه کلی را تأکید (و حصر) نشانه گرفته است. (همان، ۳۸۵)

صیاد کوه و دیگران (۱۳۹۴)، «بررسی و نقد کارکرد حصر و قصر در غزلیات حافظ» مجله علمی پژوهشی کاوش نامه (دوره ۱۶، شماره ۳۰، تابستان و پاییز ۱۳۹۴، صفحه ۱۹۵-۲۳۲) (اگرچه نگارنده‌ی این سطور پژوهش حاضر را در بررسی علم معانی از چهار سال قبل آغاز کرده است اما مقاله اخیر به پژوهش ما نزدیک‌تر است). نگارندگان پس از نقل برخی از تعاریف حصر و قصر و بیان نقش آن در تأثیر و زیبایی سخن، اسلوب حصر در غزلیات حافظ تحت سه عنوان بررسی کرده‌اند: ۱ - الفاظ (ادات) حصر ساز؛ ۲ - حصر به وسیله نحو زبان؛ ۳ - تکیه و درنگ. یکی از منابع اصلی آن‌ها هم مباحث مذکور فرشید ورد بوده است. هرچند که نکات قابل توجهی را یادآور شده‌اند اما روش ما در این مقال به گونه‌ای دیگر به حصرهای حافظ توجه کرده‌ایم و باور داریم که بازهم می‌توان به گونه‌های دیگر از شکن زلف اشعار حافظ در همین زمینه سخن گفت.

بنابراین با توجه به تفاوت‌های ساختاری زبان‌های گوناگون و نقش‌ها یا کارکردهای متنوع زبان و تغییر ارزش‌های زیبایی‌شناسی در دوره‌های مختلف، لازم است معیارهای موجود در بلاغت برای سنجش کلام ادبی بازنگاری، متحول و احیا شود. تاکنون، ساختار بحث حصر و قصر و شیوه‌های ایجاد آن‌هم در زبان فارسی مانند مباحث دیگر بلاغی تحت تأثیر بلاغت عرب و بر اساس ساختار این زبان مطرح شده است. چه در زبان عربی و چه در زبان فارسی، دو الگو برای ایجاد قصر وجود دارد: الگوی استفاده از واژه‌های حصر آفرین و روش‌های خاص بدون استفاده از این واژه‌ها. از میان آثاری که در زمینه بلاغت به زبان فارسی تألیف شده، تنها در چند اثر به جز روش اول به برخی از شیوه‌های ایجاد قصر با روش دوم نیز اشاره شده است که آن‌هم همان شیوه‌های مطرح شده خاص زبان عربی است و با ساختار زبان فارسی کاملاً سازگاری ندارد. به عنوان مثال زین‌الدین زاهدی در کتاب «روش گفتار» یا محمد خلیل رجائی در «معالم البلاغه» به روش‌های هشتگانه ایجاد قصر اشاره می‌کنند که دقیقاً همان مباحث زبان عربی است (زاهدی، ۱۳۴۶:۱۳۲)؛ مانند عطف به «لا» پس از اثبات یا استفاده از کلمه «انما» و غیره. حتی در کتاب «اصول علم معانی در زبان فارسی» علی‌رغم عنوان کتاب باز همین روش‌ها برای حصر و قصر معرفی شده است. به عنوان مثال: قصر به حروف نفی، وجود حرف تحقیق، تقدیم خبر و تأخیر مبتدا و... (رضا نژاد، ۱۳۶۷: ۲۷)

ذبیح‌الله صفا و جلیل تجلیل تنها به الگوی استفاده از ادات قصر اشاره کرده‌اند (صفا، ۱۳۶۹: ۳۰) و سیروس شمیسا علاوه بر آن، به یک روش دیگر - یعنی تکرار با حذف ادات - نیز اشاره‌ای دارد (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱). بدیهی است برای ارائه الگوهای متعدد شیوه‌های ایجاد حصر در زبان فارسی لازم است متونی از ادب فارسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. این تجزیه و تحلیل باهدف دستیابی به معیارها و موازینی برای تحلیل متون ادب فارسی از دیدگاه علم معانی و دیدگاه‌های جدید در این عرصه انجام می‌گیرد. برای نمونه، به اشعاری که از شگرد حصر بلاغی برخوردار است، پرداخته شده و از طریق تجزیه و تحلیل داده‌ها، الگویی نیز برای سنجش کلام هنری از این دیدگاه ارائه شده است. در این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیلی وهم کمی و کیفی صورت گرفته است سعی شده با بررسی ساختار زبانی حصر ایجادشده در کلام حافظ دریابیم که در زبان فارسی چه روش‌هایی برای ایجاد حصر در کلام وجود دارد که از دیدگاه زیبایی‌شناسی هنر و علم بلاغت همچنین معنی‌شناسی کاربردی قابل توجه باشد. به این منظور ضمن استخراج و دسته‌بندی موارد حصر و ارائه قوانین قابل تعمیم، به هنر و لطف سخن و حافظ در بهره‌گیری از این ترفند زبانی نیز اشاره شده است.

۲. شگردهای ایجاد قصر و حصر اشعار حافظ

بررسی‌های انجام‌شده روی حافظ نشان می‌دهد که الگوهای متعدّد و متنوعی برای ایجاد این ویژگی در کلام هنری وجود دارد که از این میان الگوی استفاده از واژه‌های حصر آفرین از بالاترین بسامد برخوردار است. از این روی بیش از موارد دیگر مورد توجه قرار گرفته و همه آثار بلاغی به این روش اشاره کرده‌اند.

۲-۱. روش‌های ایجاد حصر با استفاده از واژه‌های حصر آفرین

استفاده از این روش تشخیص حصر را ساده‌تر می‌نماید. بنابراین ممکن است از دیدگاه نقد ادبی عادی‌تر و کم‌اهمیت‌تر تلقی شود. البته در ادبیات که عرصه فراهنجاری‌ها و گریز از هنجارهاست، سخن‌شناسان و استادانی همچون حافظ حتی از این الگو نیز به شیوه‌ای بهره گرفته‌اند که از لطف کلام کاسته نشده و بیان همچنان بدیع می‌نماید:

هرچه جز بار غمت بر دل مسکین من است برود از دل من و ز دل من آن نرود
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۳۹)

غیر از این نکته که حافظ ز تو ناخشنود است در سراپای وجودت هنری نیست که نیست
(حافظ، ۱۳۷۰: ۴۷)

پاسبان حرم دل شده ام شب همه شب تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم
(همان، ۲۰۲)

در هر یک از نمونه‌های بالا شاعر در کنار استفاده از واژه‌های حصر آفرین از امکانات دیگر زبانی - اعم از امکانات لفظی و معنایی مانند تکرار، تضاد، استثنای منقطع، جابه‌جایی ارکان یا تصویر آفرینی - بهره گرفته، حصر را از حالت عادی فراتر برده و به آن صورت هنری بخشیده است.

به‌طور کلی استفاده از واژه‌های حصر آفرین مانند جز (به‌جز)، آلا، بس (بس است)، مگر، غیر (به غیر)، و رای، خلاف، بیرون از و... در دیوان حافظ و از بسامد بالایی برخوردار است:
۱-۱-۲. جز و به‌جز^(۲)

از میان واژه‌های حصر آفرین، «جز و به‌جز» بیشتر به کار گرفته شده است:

در صومعه زاهد و در خلوت صوفی جز گوشه ابروی تو محراب دعا نیست
(همان، ۴۴)

۲-۱-۲. مگر^(۳)

دریغا عیش شبگیری که در خواب سحرگذشت

ندانی قدروقت ای دل مگروقتی که درمانی
(همان، ۲۹۹)

۳-۱-۲. غیر (غیر از و به غیر):

باغبان چو من زینجا بگذرم حرامت باد گر به جای من سروی غیر دوست بنشانی
(همان، ۲۹۷)

غیرازاین نکته که حافظ زتوناخنوداست به غیر خال سیاهش که دید به دانه
(همان، ۴۷)

بر آتش رخ زیبای او به‌جای سپند تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم
(همان، ۲۶۷)

۴-۱-۲. بس (بس است)^(۴)

حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس در بند آن مباش که نشنید یا شنید
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۵۲)

۵-۱-۲. و رای، خلاف و بیرون از:

ورای طاعت دیوانگان زما مطلب که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست
(همان، ۱۹۹)

نکته ۱:

در پاره‌ای موارد واژه حصر آفرین، به تنهایی یا گاهی همراه با بخشی از جمله، حذف می‌شود. این نکته خود موجب برجستگی بیشتر شده، بر بلاغت سخن می‌افزاید:
سخن غیر مگو با من معشوقه پرست کز وی و جام می‌ام نیست به کس پروایی
(همان، ۳۰۹)

جز سخن معشوقه سخن غیر مگو... که جز از وی و جام می‌ام ...
به کوی میکده هر سالکی که ره دانست دری دگر زدن اندیشه تبه دانست
(همان، ۳۰)

جز این در دری دگر زدن...

نکته ۲:

به جز واژه‌های حصر آفرین، گاهی برخی از قیدها و ضمائر تأکیدی؛ مانند «تنها»، «هم» به معنی (همچنین)، «همین» و «همان» به معنی «فقط» به کاررفته‌اند. حتی گاهی ضمیر مشترک «خود» علاوه بر تأکید، حصر نیز ایجاد کرده است:

در خانقه نگنجد اسرار عشق‌بازی جام می‌مغانه هم با مغان توان زد
(همان، ۹۷)

گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید (همان، ۱۴۴)

چنان که ملاحظه می‌شود در ابیات بالا واژه «هم» جایگزین کلمه «فقط» شده یا در نمونه‌های زیر که با واژه‌های «خود و همین» حصر ایجاد شده است.

۳. روش‌های ایجاد حصر بدون استفاده از واژه‌های حصر آفرین

گذشته از روش مذکور (استفاده از واژه‌های حصر آفرین)، در زبان فارسی از جمله شعر حافظ، الگوهای دیگری نیز برای ایجاد حصر وجود دارد؛^(۵) از جمله:

۱-۱-۳. ایجاد حصر با نفی یا اثبات حکم تنها برای مقصور

نفی حکم از دیگران و اثبات آن فقط برای یک فرد یا گروه معین و یا بالعکس اثبات حکم برای دیگران و نفی آن از یک نفر، حصر می‌آفریند:

حافظ برو که بندگی پادشاه وقت گر جمله می‌کنند تو باری نمی‌کنی
(حافظ، ۱۳۷۰: ۳۰۳)

زیبایی هنری این طرز و شیوه خاص، بازی با ذهن خواننده و بزرگ‌نمایی از طریق تضاد و در کنار هم نشانیدن شمول و تخصیص امر است.

نکته ۱:

گاهی نفی و اثبات به شکلی غیرمستقیم مطرح می‌شود. به عنوان مثال در نمونه زیر که البته تلمیح و تخصیص، برجستگی ویژه‌ای به حصر حاصل از آن داده است:

بر اهرمن نتابد انوار اسم اعظم ملک آن توست و خاتم، فرمای هرچه خواهی
(همان، ۳۰۸)

یعنی تابش انوار اسم اعظم فقط برای توست؛ پادشاهی عالم نیز مختص توست...

۳-۲-۲. ایجاد حصر با نفی مشابهت با غیر:

نفی مشابهت با دیگران نیز حصر آفرین است:

در خلوص منت ار هست شکی تجربه کن کس عیار زرخالص نشناسد چو محک
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۸۸)

۳-۲-۳. اثبات این‌همانی و ایجاد حصر:

گاهی اثبات این‌همانی برای دو امر نیز حصر می‌آفریند:

به دُرد و صاف ترا حکم نیست خوش درکش که هرچه ساقی ما کرد عین الطاف است
(همان، ۲۸)

گر خمر بهشت است بریزید که بی دوست هر شربت عذیم که دهی عین عذاب است
(همان، ۱۹)

یعنی چیزی جز عذاب نیست.

۳-۲-۴. شمول حکم و افاده حصر:

گاهی قیودی مانند «همه»، «هرچه» یا «جمله» علاوه بر تأکید بر شمول، نفی هر حکم دیگر را نیز القا می‌کنند، بنابراین حصر آفرین خواهند بود. به‌عنوان مثال بهاء‌الدین خرمشاهی^(۶) بیت زیر را چنین تفسیر کرده است:

ندیم و مطرب و ساقی همه اوست خیال آب و گل در ره بهانه
(همان، ۲۶۸)

یعنی، در بزم و بساط آفرینش جز خدا هیچ‌کس وجود حقیقی ندارد... در نمونه‌های زیر

نیز قید «همه» علاوه بر تأکید بر شمول، حصر نیز ایجاد کرده است:

دلت به وصل گل ای بلبل صبا خوش باد که در چمن همه گلبانگ عاشقانه تست
(همان، ۲۲)

یعنی چیزی جز گلبانگ عاشقانه تو نیست

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست که هرچه بر سر ما می‌رود ارادت اوست
(همان، ۳۷)

نکته جالب توجه آن است که این شمول، وحدتی به وجود می‌آورد که به حصر منتهی می‌گردد. بنابراین جمله بالا این معنا را القا می‌کند که جهان چیزی جز سراب نیست یا جهان فقط سراب است.

نکته:

گاهی ملاحظه می‌شود شاعر حکمی می‌دهد که شمول دارد اما با طرح یک شرط، استثنایی به وجود می‌آورد که حصر را با بزرگ‌نمایی القا می‌کند:

نیست در بازار عالم خوشدلی و رزانکه هست شیوه رندی و خوشباشی عیاران خوش است
(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۸)

یعنی تنها خوش‌دلی موجود در بازار عالم شیوه رندی و... است.

۳-۲-۵. استفهام انکاری و افاده حصر:

گاهی استفهام انکاری حصر آفرین نیز هست:

این لطایف کز لب لعل تومن گفتم که گفت وین تطاول کز سرزلف تومن دیدم که دید
(همان، ۱۵۰)

یعنی کسی جز من نگفت و کسی جز من ندید.

چو کحل بینش ما خاک آستان شماس کجا رویم بفرما ازین جناب کجا
(همان، ۲)

جایی جز این درگاه نداریم یا نمی‌توانیم برویم.

نکته:

در پاره‌ای موارد ملاحظه می‌شود شاعر با ترکیب شرط و استفهام، طرح ایجاد حصری مؤکد و برجسته را پی می‌ریزد: ^(۷)

گر نثار قدم یار گرامی نکنم گوهر جان به چه کار دگرم بازآید
(همان، ۲۰۰)

گوهر جان را جز برای نثار در قدم یار نمی‌خواهم.

صبر بر جور رقیبت چه کنم گر نکنم عاشقان را نبود چاره به‌جز مسکینی
(همان، ۳۰۴)

۳-۲-۶. جمله صله و افاده حصر:

گاه مقید کردن برخی از ارکان جمله- مانند نهاد یا مسندالیه، مفعول، قید زمان، مکان و غیره- به قید وصف یا با جمله صله، حصر به وجود می‌آورد؛ مانند:

مسندالیه مقید

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند ا هست بسی، محرم اسرار کجاست
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۳)

نکته

زمان مقید:

شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر کاین سر پرهوس شود خاک در سرای تو
(همان، ۲۵۷)

یعنی تنها آن دم که...

نکته ۱:

گاهی به جای استفاده از واژه‌های حصر آفرینی که متمم‌ساز هستند - مانند به جز، مگر و... - جمله صله به شکلی به کاررفته است که حصر را با تأکید بیشتری مطرح می‌سازد.

نکته ۲:

در جمله مرکبی که شامل جمله صله است، اگر پایه و پیرو هر دو منفی باشد حصر با حکم مثبت تحقق می‌یابد. این شیوه بیان نیز از تأکید بیشتری برخوردار است:

باین همه هرآن که نه خواری کشید ازو هر جا که رفت هیچ کسش محترم نداشت
(همان، ۵۰)

۳-۲-۷. تسویه و افاده حصر:

گاه شاعر با طرح یک تسویه، حصر را بسیار هنرمندانه و با برجستگی خارق‌العاده‌ای

ارائه می‌کند:

ما شیخ و واعظ کمتر شناسیم یا جام باده یا قصه کوتاه
(همان، ۲۶۱)

یعنی فقط جام باده.

اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعاگویم جواب تلخ می‌زیید لب لعل شکر خا را
(حافظ، ۱۳۷۰، ۲)

یعنی در هر صورت فقط دعاگو هستم.

۳-۲-۸. تکرار و افاده حصر:

با تکرار یکی از ارکان جمله نیز علاوه بر تأکید، حصر در کلام ایجاد می‌شود:

دوای تو دوای توست حافظ لب نوشش لب نوشش لب نوش
(همان، ۱۷۹)

رواق منظر چشم من آشیانه توست کرم نما و فرود آ که خانه توست
(همان، ۲۲)

۳-۲-۹. عطف و همراهی و افاده حصر:

گاهی شاعر با عطف دو عنصر ضمن نشان دادن همراهی یا ملازمت، حصر نیز به وجود می‌آورد:

یاران هم‌نشین همه از هم جدا شدند
ماییم و آستانه دولت‌پناه تو
(همان، ۲۵۶)

درویش را نباشد برگ سرای سلطان
ماییم و کهنه دلقی کاتش در آن توان زد
(همان، ۹۷)

سزای تکیه گهت منظری نمی‌بینم
منم ز عالم و این گوشه معین چشم
(همان، ۲۱۳)

۳-۲-۱۰. ایجاد حصر با تکیه روی رکنی از ارکان کلام:

در اکثر موارد مؤکد ساختن یک رکن از ارکان جمله با قرار دادن تکیه‌کلام بر آن رکن، حصر به وجود می‌آورد:

ابروی دوست گوشه محراب دولت است
آنجا بمال چهره و حاجت بخواه ازو
(همان، ۲۵۸)

یعنی فقط آنجا و فقط از او...

موارد تکیه‌بر ارکان جمله را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی نمود:

تکیه‌بر نهاد:

آشنايان ره بدین معنی برند
در سرای خاص بار عام نیست
(حافظ، ۱۳۷۰:۴۶)

حافظ جناب پیر مغان جای دولت است
من ترک خاک‌بوسی این در نمی‌کنم
(همان، ۲۲۱)

تکیه‌بر گزاره:

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است

یا رب این تأثیر دولت در کدامین کوکب است
(همان، ۲۰)

در میخانه‌ام بگشا که هیچ ازخانقه نگشود
گرت باوربودورنه سخن این بودو ماگفتیم
(همان، ۲۳۲)

نکته:

گاهی علاوه بر تکیه روی یک رکن از ارکان جمله، همراه شدن رکن باصفت‌های اشاره یا مقید شدن با جمله توصیفی، به شدت تأکید می‌افزاید و حصر برجسته‌تر مطرح می‌گردد:

من نخواهم کرد ترک لعل یار و جام می
زاهدان معذورداریدم که اینم مذهب است
(همان، ۲۰)

نه هر کو نقش نظمی زد کلامش دلپذیرافتد
تذرو طرفه من گیرم که چالاک است شاهینم
(همان، ۲۲۳)

تکیه بر مسندالیه:

لبت شکر به مستان داد و چشمت می بسه می خواران	<u>منم</u> کز غایت حرمان نه با آنم نه با اینم (همان، ۲۲۳)
نام نیک ار طلبد از تو غریبی چه شود	<u>تویی</u> امروز درین شهر که نامی داری (همان، ۲۸۱)
<u>منم</u> که شهره شهرم به عشق ورزیدن	<u>منم</u> که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن (همان، ۲۴۶)

تکیه بر متمم:

سالک از نور <u>هدایت</u> ببرد راه به دوست	که به جایی نرسد گر به ضلالت برود (حافظ، ۱۳۷۰: ۱۲۹)
به خلق و لطف <u>توان</u> کرد صید اهل نظر	به بند و دام نگیرند مرغ دانا را (همان، ۳)
کار از <u>تو</u> می‌رود مددی‌ای دلیل راه	کانصاف می‌دهیم و ز ره افتاده‌ایم (همان، ۲۲۹)

تکیه بر مضاف‌الیه:

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم	بنده <u>عشقم</u> و از هر دو جهان آزادم (همان، ۱۹۸)
رسم عاشق‌کشی و شیوه شهرآشوبی	جامه‌ای بود که بر قامت او دوخته بود (همان، ۱۳۲)

تکیه بر مفعول:

من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش	هر کسی <u>آن</u> درود عاقبت کار که کشت (همان، ۵۱)
---------------------------------------	--

۳-۲-۱۱. تخصیص و افاده حصر:

گاهی اختصاص، حصر را نیز القا می‌کند:

بر اهرمن نتابد انوار اسم اعظم	ملک آن توست و خاتم فرمای هرچه خواهی (همان، ۳۰۸)
-------------------------------	--

۳-۲-۱۱. امر به انجام دادن تنها یک کار یا نهی از آن و ایجاد حصر:

گاهی شاعر با امر یا نهی مخاطب را در یک حکم، محدود نموده منحصر به انجام یا منع از آن می‌نماید که خود وسیله‌ای است برای ایجاد حصر:

<u>مباش</u> در پی آزار و هرچه خواهی کن	تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم (همان، ۴۹)
--	--

یعنی تنها در پی آزار دیگران مباش و غیرازاین هرچه خواهی انجام بده.
دولت از مرغ همایون طلب و سایه او زان که با زاغ و زغن شهیر دولت نبود
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۳۰)

۳-۲-۱۳. حصر معنوی:

گاهی شاعر بدون استفاده از الگوهای مشخص، حصر را به صورت غیرمستقیم و از راه معنا القا می کند. در این صورت متن به اصطلاح متنی گشوده است که خواننده نیز در آفرینش هنری نقش پیدا می کند. حافظ در این زمینه بسیار هنرمندانه عمل کرده است:
من ازین طالع شوریده به رنجم ورنی بهره منداز سرکویت دگری نیست که نیست
(همان، ۴۷)

یعنی تنها من به دلیل طالع شوریده بهره مند از سر کویت نیستم.
عاشقان را گر در آتش می پسندد لطف

دوست تنگ چشمم گر نظر در چشمه کوثر کنم
(همان، ۲۱۷)

۳-۲-۱۳. خبر ادعایی و ایجاد حصر:

ادبیات عرصه خبرهای ادعایی است که در بسیاری موارد حصر را نیز القا می کند:
بروی دوست گوشه محراب دولت است آنجا بمال چهره و حاجت بخواه ازو
(همان، ۲۵۸)

۴. نکاتی دیگر ر از ارزش زیباشناختی حصر در حافظ

در ادبیات استفاده از حصر به ویژه به کمک واژه های حصر آفرین، استثنایی در کلام به وجود می آورد که سخن گو برای غافلگیری خواننده یا مخاطب از آن بهره می جوید. در نمونه های شاعرانه یا هنری تر این غافلگیری به گونه ای است که درک آن زیرکی، تیزبینی و ریزبینی خاصی را می طلبد:

حافظ از دولت عشق تو سلیمانی شد یعنی از وصل تو اش نیست به جز بادبه دست
(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۵)

با یک بررسی اجمالی می توان دریافت که معمولاً سخنور از حصر به چند منظور کلی بهره می گیرد که عبارت است از:

۴-۱. برجسته سازی یا بزرگنمایی مطلب یا ادعای شاعرانه:

چنان که قبلاً نیز اشاره شد گزاره ها را در ادبیات می توان به دو نوع گزاره های زبانی و معمولی و گزاره های ادعایی یا شاعرانه تقسیم نمود که در واقع گونه دوم بیشتر موضوع بحث قرار می گیرد. در هر صورت گاهی شاعر یک مطلب ساده زبانی را با استفاده از حصر و زبان شعر برجسته تر نشان می دهد و بر شدت تأکید آن می افزاید مثلاً:

فراق و وصل چه باشد رضای دوست طلب که حیف باشد ازو غیر او تمنّایی
(همان، ۳۱۰)

جز نقد جان به دست ندارم شراب کو کان نیز بر کرشمه ساقی کنم نثار
(همان، ۱۵۴)

نکته:

باید توجه داشت که گاه از حصر برای برجسته‌تر نشان دادن تحقیر یا تقلیل نیز استفاده می‌شود. به‌عنوان مثال در نمونه زیر حصر جان به‌عنوان تنها چیز به‌جای مانده برای عاشق که با یای بیان تحقیر نیز همراه شده، مطلب را با تأکید بیشتری نشان ادا کرده است:

دانی مراد حافظ ازین دردو غصه چیست از تو کرشمه‌ای و ز خسرو عنایتی
(همان، ۲۷۴)

یا در این نمونه که بیانگر تقلیل و تحقیر است:

حافظ ز خو برویان بخت جز این قدر نیست گرنیستت رضایی حکم قضا بگردان
(حافظ، ۱۳۷۰:۲۴۱)

۲-۴. استثنای منقطع و تأکید بر گزاره ادبی:

استثنای منقطع معمولاً در گزاره‌های ادبی کاربرد می‌یابد. حصری که به‌وسیله استثنای منقطع به وجود می‌آید، ارزش هنری بیشتری پیدا می‌کند:

ماجرای دل خون گشته نگویم باکس زآنکه جز تیغ غمت نیست کسی دمسازم
(همان، ۲۱۱)

غم گیتی گر از پایم درآرد به‌جز ساغر که باشد دستگیرم
(همان، ۲۰۸)

۳-۴. اثبات شاعرانه ادعا و بزرگنمایی:

استدلال و ذکر دلیل شاعرانه برای اثبات حکم با استفاده از حصر درواقع کلام را با تأکید بیشتر همراه می‌سازد:

چون غمت را توان یافت مگر در دل شاد ما به امید غمت خاطر شادی طلبیم
(همان، ۲۳۱)

او را به چشم‌پاک توان دید چون هلال هر دیده جای جلوه آن ماه‌پاره نیست
(همان، ۴۶)

۴-۴. ارائه تصاویر شاعرانه و برجسته‌سازی آن به کمک حصر:

پاسبان حرم دل شده‌ام شب همه‌شب تا درین پرده جز اندیشه او نگذارم
(همان، ۲۰۲)

ور چو پروانه دهد دست فراغ بالی جز بدان عارض شمعی نبود پروازم
(همان، ۲۰۹)

۴-۵. نوعی هنجارشکنی خلاف مقتضای ظاهر سخن گفتن با حصر:

یکی دیگر از شاخصه‌های کلام ادبی خلاف مقتضای ظاهر بودن آن یا به عبارت دیگر هنجارشکنی است که ممکن است لفظی یا معنایی باشد. آنچه در بحث حصر و قصر مصداق می‌یابد استفاده از قصر قلب به این منظور است که در این صورت خواننده یا مخاطب با نوعی هنجارشکنی معنایی روبه‌رو می‌گردد که دور از انتظار اوست و از جاذبه خاصی برخوردار است:

در مذهب ما باده حلال است ولیکن بی روی توای سرو گل اندام حرام است
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۹۴)

مگر به روی دل آرای یار ما ورنی به‌هیچ‌وجه دگر کار بر نمی‌آید
(همان، ۱۴۸)

۵. نتیجه

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که:

- قصر یا حصر در زبانشناسی و بلاغت زیرمجموعه موضوع تأکید قرار می‌گیرد.
- تحلیل اشعار حافظ از دیدگاه علم معانی به‌ویژه قصر و حصر می‌تواند معیار، محک و حافظ زبان و هویت زبان و بلاغت فارسی باشد. با بررسی ساختار زبانی حصر ایجادشده در کلام حافظ درمی‌یابیم که در زبان فارسی روش‌هایی برای ایجاد حصر در کلام وجود دارد که از دیدگاه زیبایی‌شناسی هنر و علم بلاغت و همچنین معنی‌شناسی کاربردی می‌تواند قابل توجه باشد. به این منظور در این پژوهش، ضمن استخراج و دسته‌بندی موارد حصر و ارائه قوانین قابل تعمیم، به هنر و لطف سخن حافظ در بهره‌گیری از این ترفند زبانی نیز اشاره شده است.

- گرچه معیارهای سنجش کلام هنری در اکثر موارد همان موازین وضع شده در معانی سنتی است؛ اما موازین نوین علاوه بر اینکه برای سنجش آثار نوین کاربرد بیشتری دارد برای بررسی برخی از آثار کلاسیک نیز می‌تواند ملاک قرار گیرد. به‌عنوان مثال بر اساس نظریه‌های امروز ابهام و پیچیدگی هنری کلام نه تنها عیب نیست؛ بلکه هنر هم هست و در برابر آن روشنی و آشکاری مطلب که موجب تک معنایی می‌گردد و به مخاطب مجال تأمل و تفکر نمی‌دهد، مورد انتقاد این پژوهش‌گران است.

- علمای بلاغت در زبان عربی به شیوه‌های متعددی برای ایجاد حصر اشاره کرده‌اند که در زبان فارسی نیز همانند مباحث دیگر علم معانی، بدون توجه به ساختار خاص زبان فارسی به همین روش‌ها اشاره شده است درحالی‌که بسیاری از این موارد با ساختار زبان

فارسی سازگار نیست. ضمن این که موارد دیگری نیز وجود دارد که مورد توجه قرار نگرفته است و بررسی غزلیات حافظ بهترین گواه بر این مسئله است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در کتاب *جوهر البلاغه* آمده است: منظور از صفت در اینجا صفت معنوی است که بر معنی دلالت دارد که قائم به چیزی است، خواه لفظ دلالت‌کننده بر آن جامد یا مشتق، فعل یا غیر فعل باشد. پس منظور از صفت چیزی است که به غیر خود نیاز دارد تا به آن متکی باشد. ماند فعل و نظیر آن و منظور از آن صله نحوی که نعت نامیده می‌شود، نیست (هاشمی، ۱۳۸۰: ۲۲۷).

در پاورقی، زاهدی نیز در کتاب *روش گفتار* همین مسئله را تکرار می‌کند. (زاهدی، ۱۳۴۶: ۱۳۰)

۲. جز و به‌جز:

نمونه‌های دیگر از دیوان حافظ:

غ ۴، ۷ غ / ۲۶، ۴ غ / ۳۶، ۸ غ / ۳۸، ۱ غ / ۴۷، ۲ غ / ۶۴، ۴ غ / ۶۸، ۱۱ غ / ۶۹، ۱ غ / ۷۱، ۱ غ / ۷۷، ۱ غ / ۹۲، ۱۷ غ / ۲۰۰، ۳ غ / ۲۰۵، ۷ غ / ۲۱۰، ۵ غ / ۲۱۹، ۴ غ / ۲۲۰، ۷ غ / ۲۴۲، ۴ غ / ۲۵۸، ۳ غ / ۲۶۲، ۱۶ غ / ۳۰۸، ۵ غ / ۳۲۰، ۴ غ / ۳۲۵، ۲۰ غ / ۳۲۸، ۶ غ / ۳۲۸، ۷ غ / ۳۳۰، ۹ غ / ۳۳۱، ۳ و ۸ غ / ۳۵۴، ۱ و ۱۶ غ / ۳۷۹، ۷ غ / ۳۸۸، ۹ غ / ۳۸۹، ۸ غ / ۳۹۹، ۴ غ / ۴۲۲، ۸ غ / ۴۴۱، ۳ غ / ۴۷۳، ۶ و ۷.

۳. مگر: نمونه‌هایی دیگر از دیوان حافظ:

غ ۵۳، ۵ غ / ۹۹، ۱۰ غ / ۲۳۳، ۴ غ / ۲۵۷، ۲ غ / ۳۶۴، ۸ غ / ۴۵۲، ۱۰ غ / ۴۶۷، ۷ غ / ۴۷۴، ۴.

۴. نمونه‌های دیگر:

حافظ: غ ۴۸، ۲ غ / ۲۶۳، ۴ غ / ۲۶۴، همه ابیات / غ ۲۶۵، همه ابیات / غ ۴۴۱، ۸ -

۵. برخی از کتاب‌های بلاغی به مواردی اشاره کرده‌اند که البته اکثر الگوهای ارائه‌شده برگرفته از ساختار زبان عربی است. به‌عنوان مثال در کتاب‌های: روش گفتار تألیف زین‌الدین زاهدی یا آیین سخن از ذبیح‌الله صفا.

غلامحسین رضا نژاد نیز به چند مورد از الگوهای زبان فارسی در کتاب *اصول علم بلاغت در زبان فارسی* اشاره کرده که قابل نقد است.

۶. بهاء‌الدین خرمشاهی، ۱۳۷۱، حافظ‌نامه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ چهارم، بخش دوم، ص ۱۱۴۷.

۷. نمونه‌های دیگر:

تنها فایده دیده، دیدن است و جز آن نیست.

من که خواهم که نوشم به‌جز از راق
خم چه کنم گر سخن پیر مغان ننوشم
(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۱۴)

گرم نه پیر مغان در به روی بگشاید
کدام در بزمن چاره از کجا جویم
(همان، ۲۳۸)

کاری جز شنیدن سخن پیر مغان نمی‌توانم انجام دهم.
دل بدان رود گرامی چه کنم گر ندهم
مادر دهر ندارد پسری بهتر ازین
(همان، ۲۵۳)

منابع

آق اولی، عبدالحسین، (۱۳۸۱)، *درر الادب در فن معانی، بیان، بدیع، شیراز: معرفت.*

- تجلیل، جلیل (۱۳۶۵). معانی و بیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۱) حافظ‌نامه، تهران: علمی و فرهنگی.
- رضا نژاد (نوشین)، غلام‌حسین (۱۳۶۷). اصول علم بلاغت در زبان فارسی، تهران: الزهرا.
- زاهدی، زین‌الدین جعفر (۱۳۴۶). روش گفتار مشهد: چاپخانه دانشگاه فردوسی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵). معانی و بیان، تهران فردوس.
- شیرازی، احمد امین (۱۳۷۵). آیین بلاغت، ج ۲، تهران، اسلامی
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). مختصری در معانی و بیان، تهران: ققنوس.
- صیاد کوه، اکبر (۱۳۸۵). «بررسی و نقد کارکرد حصر و قصر در غزلیات حافظ» مجله علمی پژوهشی کاوش نامه، دوره ۱۶، شماره ۳۰، تابستان و پاییز ۱۳۹۴، صفحه ۱۹۵-۲۳۲
- فرشید ورد، خسرو (۱۳۸۲). درباره ادبیات و نقد ادبی، جلد ۲، تهران، امیرکبیر
- Aq Oli, A.(2002). Doraro Al-Adab dar Ma'ani, Bayan, Badie, Shiraz:Entesharate Maarefat, [In Persian].
- Farshid Word, K.(2003). Darbaree adbiat v naqde adabi, jeld 2, Tehran, Amirkabir, [In Persian].
- Khorramshahi, B.(1992). Hafeznameh, Tehran: entesharate elmi ,farhangi, [In Persian].
- Resa Nejad, (Noushin), G. (1988). osule elme balaghat dar zabane farsi, Tehran: Entesharate Al Zahra [In Persian].
- Safa, Z. (1970). Mokhtsari dar Ma'ani v Bayan, Tehran: Entesharate Virginalia, [In Persian].
- Sayad Kooch, A.(2006) "Barrasi qasr v hasr dar qazaliat Hafez " Majaleye Kavoshnameh, Dovre 16, Shomrre 30, tabestan v paez. 2015, pp. 195-232, [In Persian].
- Shamisa, S.(1996). Meaning verbis et sententiis amplificare Tehran: Entesharate Ferdows, [In Persian].
- Shirazi, A. A.(1996) Balaqat, jelde 2, Tehran, intsharat eslami, [In Persian].
- Tajlil, J.(1396). Ma'ani, Bayan, Tehran: markaze nashre daneshgahi.
- Zahedi, Z. J.(1967).Raveshe goftar, Mashhad: Daneshgahe Ferdowsi Mashad, [In Persian].